

## بسم الله الرحمن الرحيم

### جلسه پنجم معرفه المهدی

پاسخ به سوالات:

سوال شده درباره این که حضرت، بهاء عیسی است و کمال موسی است و...

بهاء عیسی، روح القدس است که بعدا می آید.

اما درباره حضرت موسی؛ اذواق انبیاء این گونه است که حضرت موسی با این که فرد متواضعی بوده و اساسا در روایات ما آمده، پیغمبری اش صدقه سری این تواضعش بوده است، اما به شدت آدم پر هیبتی بوده است. می دانید که نورانیت از یک حدی که بیشتر شود، چشم را می زند. یعنی هیبت ایجاد می کند. نور با این که حالت جمالی دارد، ولی وقتی به آن اضافه می شود و نورانیت آن تشدید می شود، در حقیقت تبدیل به یک حالت جلالی می شود، و خیلی خیره کننده و پر ابهت می شود. گفتم روایتی هست که تا حدی این معنا را در خود دارد که حضرت... از عیون اخبار الرضا این روایت را بخوانم تا معلوم شود این به آن نورانیت حضرت برمی گردد و حضرت همین الان هم همین طور است، بعدا هم همین اتفاق می افتد که بسته به این که چه کسی با وجود نازنین حضرت برخورد می کند، حضرت تجلیات مختلفی در او می کنند، به دلیل این که او احتیاج به آن تجلی دارد، احتیاج به آن نحوه ارتباط دارد. کسی از امت حضرت عیسی اگر باشد، برای هدایت احتیاج به بهاء عیسوی دارد. حضرت این گونه بر او تجلی می کنند. حتی بعدا در دوره ظهور هم همین گونه می شود. حضرت که فقط امام ما نیستند، امام عالم هستند. لذا دارند کار عالم را راه می اندازند. کسانی که آن ذوق موسوی را داشته باشند، که خیلی حالت غیوری و باهیبتی و کسی نمی تواند نزدیک شود و... یک چنین ویژگی در حضرت موسی بود، آن ها برای هدایت آدم مناسب خودشان را می خواهند. و این آدم مناسب باز خود حضرت است، با یک تجلی دیگری به این صورت. کما اینکه آدمها سخنرانهای مختلف می خواهند، بسته به ذوقشان، بعضی ذوقشان قرآن، بعضی محبتی، بعضی خوفی، بعضی تاریخی و... است. بالاخره هر کسی یک ذوقی دارد. اینها احتیاج به آدمهای مختلفی دارند. بعضی چند ذوق را ممکن است داشته باشند. اینها همه در حضرت جمع است و

همین الان هم هدایتی که می‌کند، یک نفر را باید با بهاء هدایت کند. یک نفر را باید با غیرت موسوی باید هدایت کند. یعنی آن هیبت موسوی و علیه جیوب النور که در ... آمده، به نورانیت خود حضرت موسی که وقتی زیاد بوده ، به این نورانیت نمی‌شد نگاه کرد. تجلی‌های نوری این-گونه، وقتی از حد زیاد می‌شود یک هیبتی ایجاد می‌کند. برای همین است که خیلی با حضرت موسی بعضا انس نمی‌گرفتند. برای همین بود که هارون به داستان حضرت موسی ضمیمه شد و خود حضرت موسی گفت که هارون بیاید. و این بحث شد که از حضرت رحمت، هارون کنار حضرت موسی قرار گرفت. من رحمتنا آخاه هارون نبیا. ما از رحمتمان، از حضرت رَحْمَت، هارون را آوردیم، در کنار این غلبه هیبت قرار بگیرد تا این مسئله هدایت امت بتواند انجام شود. این بدین معنا نیست که حضرت موسی خدای نکرده یک زندگی داشته‌است، اما به این معنا هست که وقتی کسانی هیبتشان خیلی زیاد می‌شود این‌گونه می‌شود. حالا آدم‌های پرهیبت هم احتیاج به آدم‌های پرهیبت دارند. این‌که حضرت همه این‌ها را دارد، به صورت مفصل هم مدام تجلیات متعدد برای همه می‌کند ، برای هرکسی و برای هر امتی به تناسب خودش تجلی می‌کند. و این که با کتب و صحف خودشان هدایتشان می‌کند باز به همین دلیل است که او یک حالت جامعیت دارد و به این معنا هم نیست که می‌خواهد همه را مسلمان کند. نه، دارد بر اساس صحف خودشان با آن‌ها صحبت می‌کند، حکم می‌کند و کار را جلو می‌برد.

در این روایت، که روایت مهمی است، روایتش را بخوانم و یک نکته هم در انتهایش دارد، آن را توضیح دهم تا مقداری بحثمان جلوتر رود. حضرت رضا (سلام الله علیه) می‌فرمایند که « **لَا بُدَّ مِنْ فِتْنَةِ صَمَاءَ صَيْلِمَ** ، لابد از یک فتنه کرکننده شدید وحشتناک، **يَسْفُطُ فِيهَا كُلُّ بَطَّانَةٍ وَ وِلِيَجَةٍ** ، ویژگی‌ها شبیه به قیامت با آن بحث‌هایی که تا حالا داشتیم که این دوره‌ها، دوره‌های شبیه به قیامت است و آمادگی برای قیامت است، مثل آمادگی برای مرگ است. حالا ویژگی‌اش را باز هم عرض می‌کنم. هر بطانه و ولیجه‌ای ساقط می‌شود. یعنی مطلب آن قدر سخت است که دوره به شدت ریزش است. کسانی که خیلی نزدیکند می‌ریزند. کسانی که خیلی ادعا می‌کنند می‌ریزند. **وَ ذَلِكَ عِنْدَ فُقَدَانِ الشَّيْبَةِ الثَّالِثِ مِنْ وُلْدِي**، آن موقعی است که فرزندم سوم من را فاقد می‌شوند. این جا این دقت را در روایت دارد: **عند فقدان الشيعة**، یعنی شیعه دارد از دست می‌دهد. به عبارتی بدن امام غایب می‌شود و در روایتی تصریح شده که شیعه دارد از امامش غایب می‌شود. چون که امامش را می‌بیند،

منتها نمی‌شناسد. او دارد از بدن غایب می‌شود. **يَبْكِي عَلَيْهِ السَّمَاءُ وَ أَهْلُ الْأَرْضِ وَ كُلُّ حَرِيٍّ وَ حَرَّانٍ** ، هر زن و مرد حزینی و آسمان‌ها گریه می‌کنند، همه گریه می‌کنند. **وَ كُلُّ حَزِينٍ هَمَّانٌ ثُمَّ قَالَ بَابِي وَ أُمِّي**

، این خیلی است که در روایات ما هدف خلقت بحث غیبت و ظهور معرفی شده است. یک موقع ما نسبت به حضرت می‌گوییم بابی و امی، یک موقع حضرت رضا می‌گوید بابی و امی، پدر و مادرم فدای آن حضرت. این خیلی عجیب است و تکرارش هم خیلی زیاد است. در همه انبیا هم بوده که بابی و امی، که پدر و مادرم فدای آن حضرت. این چه جایگاه و پایگاهی است... **سَمِيَّ جَدِّي** هم نام جد من **شَبِيهِ** شبیه من **وَ شَبِيَهُ مُوسَى بْنِ عِمْرَانَ** ع شبیه موسی بن عمران راجع به شباهت حضرت به موسی بن عمران خیلی در روایات کار شده است. خیلی زیاد روایت دارد از تولد گرفته تا ویژگی‌های حضرت، که **عَلَيْهِ جُيُوبُ النَّوْرِ**، بر او یک جیوب نوری هست **تَتَوَقَّدُ بِشُعَاعِ ضِيَاءِ الْقُدْسِ** که این جیوب نور، روشنی‌اش به ضیاء قدس است یعنی یک نور مجرد است که حالا عرض می‌کنم. **كَمْ مِنْ حَرِيٍّ مُؤْمِنَةٍ وَ كَمْ مُؤْمِنٍ مُتَأَسِّفٍ حَزِينٍ عِنْدَ فِقْدَانِ الْمَاءِ الْمَعِينِ** چقدر این مردان متأسف هستند وقتی این ماء گوارا از دست می‌رود ، **كَأَنِّي بِهَمِّ آيسٍ مَا كَانُوا** ، اینها كانه ديگر مایوس هستند که این اتفاق بیفتد و حضرت بیاید، **فَدُّ نُودُوا نِدَاءً** ، یک ندایی را می‌شنوند ، **مَنْ بَعْدَ كَمَا يَسْمَعُ مَنْ قَرَّبَ** ، کسانی که بعیدند همان‌گونه می‌شنوند که قریبند، یعنی بعید و قریب یک‌جور می‌شنوند. در ویژگی‌های قیامتی که خیلی داریم روی آن مانور می‌دهیم و خود روایات هم همین معنا را می‌گوید، در قیامت وقتی شما می‌گویید این حقیقت کمالی چیست؟ حقیقت کمالی این است که اتفاقی که افتاده این است و کار حضرت چیست و کار ما چیست، دقت کنید. امام از بدن گذشته، امام درست است که در این عالم هست و بدن دارد، ولی از مرحله بدن در هدایت گذشته است. حضرت مستقر شده‌اند، در حقیقت آن نقطه مستقرشان نقطه هدایت به امر است. امام یک سری هدایت‌های ظاهری داشته‌اند که افراد می‌آمدند دور امام جمع می‌شدند، بحثی می‌کردند، حرفی می‌زدند، مثلاً جعلت فداک این این این، حضرت هم جواب می‌دادند. یک هدایت‌های خیلی رسمی این‌گونه داشته‌اند. و اما یک هدایت دیگری که امام دارد، هدایت به امر است. هدایت به امر یعنی هدایت به ملکوت شما. یعنی با ملکوت شما کار دارد، نه هدایت خلقی به این صورت که با بدن شما کار داشته باشد و شما ببینید. این هدایت به امر هم در قرآن دارد که **" وَ جَعَلْنَا مِنْهُمْ أَئِمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا "** سجده ۲۴ ، یعنی به امر هدایت می‌کنند. این هدایت به امر، که امر هم همان ملکوت است، در آیات پایانی سوره مبارکه یس این هست که **" إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْءًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ "** **" فَسُبْحَانَ الَّذِي بِيَدِهِ مَلَكُوتُ**

كُلُّ شَيْءٍ وَّ إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ " یس ۸۲ و ۸۳ . حالا امام در این دوره چه کار دارد می‌کند؟ یعنی گرانی گاهش کجاست؟ نه این که از آن هدایت‌های آن‌جوری که کسی را ببیند، چیزی به ایشان بگوید یا برای ابدال اتفاق بیفتد. این هم هست، ولی الان استقرار امام در هدایت به امر است. یعنی هدایت‌های باطنی الان است. شخص را هدایت باطنی می‌کند. امام در این گرانی‌گاه الان هست. یعنی محل استقرار امام این است. گرچه هدایت‌های عادی ظاهری به دلیل این که به هر جهت بدنی وجود دارد، این هدایت‌ها هم هست. ولی اگر تناسب بخواهید بگیرید آن دسته از هدایت‌ها کم‌رنگ‌تر است. وقتی دارم می‌گویم گرانی‌گاه است، منظورم این نیست که جایی دیگر کاری نمی‌کنند. حتما می‌کنند، چون بدن دارند. ولی محل استقرار حضرت، هدایت به امر است. خب چرا این حقیقت برای ما کمالیه است؟ چون که ما هم از مرحله بدن گذشته‌ایم. باید بگذریم. این ویژگی این دوره است. اگر شما اشتباه نکنید در ویژگی این دوره، زمین بازی این دوره را شناسید، باز به دلیل رسوخی که در مرحله بدن ما داریم و اساسا خودمان را بدن می‌دانیم، برای همین است که فکر می‌کنیم ما می‌میریم مثلا ما زیر خاک می‌رویم! نه بابا، اصلا ما زیر خاک نمی‌رویم. اصلا قرار نیست ما زیر خاک برویم. یک پیره‌نی است که آن زیر خاک می‌رود. ما که زیر خاک نمی‌رویم. ولی ما به شدت درگیر بدنیم. وقتی می‌گوییم خودمان، انقدر این پیره‌ن به ما چسبیده که فکر می‌کنیم این پیره‌ن اصلا جزء خودمان است، اصلا مال خودمان است و اصلا خودمان است. در صورتی که این یک پیره‌ن است که تن ماست. ویژگی این دوره و زمین بازی این دوره این است اتفاقا، که شما بدانید گرانی‌گاه امام این است، دارد هدایت به امر می‌کند. پس شما هم ارتباط با امام همین است. یعنی ارتباط‌های با امام ارتباط‌های از نوع بدنی نیست. ارتباط‌های جنس قیامتی است. قیامت ویژگی‌اش این است که دور و نزدیک ندارد. دور و نزدیک دارد، با بدن نیست. اصلا مسائل قیامتی این‌گونه است، "إِنَّ أَوْلَى النَّاسِ بِإِبْرَاهِيمَ لَلَّذِينَ اتَّبَعُوهُ وَ هَذَا النَّبِيُّ وَ الَّذِينَ آمَنُوا وَ اللَّهُ وَ لِيُّ الْمُؤْمِنِينَ" آل عمران ۶۸. کی به ابراهیم نزدیک‌تر است؟ در روایات می‌بینیم که حضرت موسی طلب کرده که جزء شیعیان چه کسی باشد؟ جزء شیعیان و پیروان و امت پیغمبر باشد. مگر می‌شود حضرت موسی جزء امت پیغمبر باشد؟ بله. چون که شما در معیار زمان و مکان را ملاک می‌گذارید، معلوم است که نمی‌تواند جزء امت قرار بگیرد. ولی اگر معیارها قیامتی شود، دیگر جزء امت قرار می‌گیرد. اصلا هرکسی که تبعیت کند جزء امت قرار می‌گیرد. ویژگی این دوره این نیست که امام را ببینیم و بشناسیم. البته ما اگر دنبال این هستیم که امام را ببینیم و بشناسیم به دلیلی است که اگر در این دوره کسی امام را ببیند و بشناسد، خودش علامتی است. علامتی است

بر این که به رشد خاصی رسیده است. کما این که در داستان حضرت یوسف، که یک شباهتی را آنجا از آن یاد کردیم، ببیند و بشناسد این همان چیزی است که به ترتیب اول بنیامین شناخت، بعد لاوی در آن صحنه ماند و شناخت. یعنی همان برادری که گفته بود من بر نمی گردم. و بعد برادران برگشتند، وقتی که آماده شدند گفتند اُنت یوسف؟! برادران معلوم است کاملاً به یک آمادگی رسیده بودند که وقتی که دیدند و شناختند دیگر پشت سرش مقاومت نبود. پشت سرش توبه بود. و باید با این حوادث این اتفاق بیفتد تا طرف آماده شود.

شما هر چه قدر مسئله را قیامتی تر کنید، اساساً مسئله بدن کم‌رنگ می‌شود. خوب این دوره ما چه کار باید بکنیم؟ کارمان این است که هرچقدر شخص می‌تواند با امام ارتباط درونی باید پیدا کند. مرتب. بفرمایید در روز ده بار، بیست بار! که توسط خود امام هدایت شود. یعنی قبلاً ما می‌رفتیم پیش امام، چون گرانی‌گاه امام در هدایت به امر نبود. گرانی‌گاه امام در هدایت‌های ظاهری بود. امروز شما باید بروی پیش امام، منتها در همان جایی که گرانی‌گاه امام است. یعنی شما مرتب باید در محضر امام زمان برسید. مرتب! قبل از کلاس، بعد از کلاس، قبل نماز، بعد نماز. همان ارتباط امر، عالم روحتان. خیال هم می‌تواند به شما خیلی کمک کند. یعنی خیال این جنبه ایمانی را به شما بدهد که شما فکر کنید در محضر امام نشست‌اید.

یک توضیح در پُرانتز بدهم، این مهم است. این که عرض می‌کنم ما به دلیل این که خیلی رسوخ در عالم ماده کرده‌ایم، خود نفس را هم که می‌بینیم با این که نفس نه خودش نه حیث تعلقی‌اش به بدن مادی نیست، از پنجره آن، داریم آن را نگاه و به اشتباه تحلیل می‌کنیم. مثلاً فکر می‌کنیم بدنمان خسته می‌شود، روحمان هم خسته می‌شود. چون از این پنجره داریم نگاه می‌کنیم، فکر می‌کنیم بدنمان خسته می‌شود پس روحمان هم خسته می‌شود. در صورتی که روح نه خسته می‌شود، نه چرت می‌زند، نه می‌خوابد، نه زمان دارد، نه مکان دارد. فکر می‌کنیم ما این‌جا هستیم روحمان هم این‌جاست. از یک پنجره‌ای با یک احکامی داریم به چیزی نگاه می‌کنیم که آن اصلاً احکامش یک چیز دیگر است. این روح ما چون مظهري از خدای لاتأخذه سنه و لا نوم است، اصلاً لا سنه و لا نوم است. اصلاً روح نمی‌خوابد، روح نمی‌میرد. ما می‌میریم، این بدن از بین می‌رود، لذا و من نعمه نكسه فی الخلق، نه نكسه فی الامر. چون که روح در عالم امر است، اصلاً نكسى در

آن اتفاق نمی‌افتد. پیر نمی‌شود. ما پیر نمی‌شویم، این را دقت کنید. نیست که ما از دریچه بدن داریم روح را نگاه می‌کنیم، احکام بدن را به روح بار می‌کنیم. و این اشتباه است. ما صدا می‌شنویم، چون صداها را در این عالم دنیا می‌شنویم و با ویژگی‌هایی می‌شنویم که مثلا منبع صوت وجود دارد، که شما جهت صوت را می‌توانید تشخیص دهید. چون که از منبع صوت می‌شنوید و جهت دارد و چون که زمانی و مکانی است، منبع صوت یک جایی است، شما گوشتان یک‌جوری طراحی شده که این منبع را می‌تواند تشخیص دهد کجاست، به اشتباه فکر می‌کنیم صوت اساسا این‌گونه است. فکر می‌کنیم صوتی که ما می‌شنویم و روح ما بخواهد بشنود، همین‌گونه مادی است. چون که از پنجره ماده نگاه می‌کنیم، از پنجره بدن. برای همین است که شما خواب می‌بینید، در خواب صدا می‌شنوید، و هیچ چیزی هم تکان نمی‌خورد. یا خواب می‌بینید، در خواب هم یک چیزی واقعا می‌بینید، ولی نوری نیست واقعا به این تعبیر نوری که شما ببینید. برای همین است که خیلی‌ها به این سمت گرایش پیدا می‌کنند که اینکه داشت نداء من قَرُبَ شبيه نداء من بَعْدَ است، این به خاطر همین ویژگی مجردی است که اتفاق می‌افتد و حیث تجردی‌ای است که دارد اتفاق می‌افتد. و امام وقتی که در این موقع‌ها حرف می‌زند، به خصوص با نزدیکان خودش، و فراخوان می‌کند، ما چون یک رسوخ در عالم ماده داریم، این‌ها را به تکنولوژی می‌زنیم. مثلا فکر کرده‌ایم یک ابزاری پیدا شده، ابزار تکنولوژی که نداء من قَرُبَ با نداء من بَعْدَ یکی است، یک‌جور می‌شنوند. یعنی قرب و بعد اصلا اهمیتی ندارد. ما این را وقتی ما می‌خواهیم تحلیل کنیم، چون منطق حاکم بر آن را نمی‌دانیم، می‌زنیم به این که احتمالا حضرت، وقتی که تشریف می‌آورند با یک گوشی مثلا وصل می‌شوند و بعد همه حضرت را می‌بینند. و همه هم صدای حضرت را با یک تون و فرکانس می‌شنوند. حالا خواستند این را میوت می‌کنند، نخواستند بلند می‌کنند و.... فکر می‌کنیم این‌جوری اتفاق می‌افتد. من نمی‌خواهم این‌جور چیزی را کلا نفی کنم. اما روایات ما این معنا را نمی‌خواهد بگوید. همان معنای حیث تجردی که امام در این دوره با شیعیانش کار کرده، که وقتی حرف می‌زند، به نداء، نودوا بنداء این‌ها در درون خودشان می‌شنوند. با روح این را می‌شنود. و واقعا می‌شنود. وقتی که می‌گویم حقیقت استکمالیه است و شخص بالا می‌آید، نکته همین است. حضرت موسی وقتی که رفت به پیغمبری برسد، در روایات ما هست، ذیل اِنِّی اَنَا اللهُ لَا اِلَهَ اِلَّا اَنَا فاعبدنی و اَقِمِ الصَّلَاةَ لِذِكْرِي، آن‌جا هست که صدا را از همه طرف می‌شنید، از منبع

نمی شنید. چرا؟ این صدا را هم او می شنید، نه این که هرکسی بشنود. مثل این که یک نفر فال - گوش بایستد و بشنود. صدا را او می شنید. این که حضرت آن فراخوان هایی که می دهند، انقدر این آمادگی ها ایجاد شده، در آن کسانی که در این آمادگی هستند که بیایند، و این که به این مرتبه دست پیدا کردند، که خیلی وقت ها رقیقه هایی از این همیشه بوده است. مثل تله پاتی. مثلا مادر، فرزندا یک چیزهای این چینی با هم دیگر دارند.

من یادم است یک بار کوه رفته بودم، در برف سختی گیر افتاده بودم. برفی که تقریبا تا سینه ام بود. شست پایم سیاه شد در برف. مدتی در برف بودیم و هیچ کاری نمی توانستیم بکنیم. تا آمدم خانه، در زدم، مادرم گفت شست پایت چه شده؟ بله؟! گفت من حس کردم که شست پای تو یک چیزی شده. این ها ارتباط های روحانی است که این ها با هم دارند. که این قدر روایات ما آمده، وقتی امام ناراحت می شود، امام غصه دار می شود، مردم به تبع او غصه دار می شوند. یک غصه ای در دلشان می آید. چون که آن ها جزء شئون امام هستند. و آن هایی که هرچقدر نزدیک ترند، این گونه ترند. این را شما یقین بدانید که وقتی در شهادت حاج قاسم، همه این گونه شدند، به خاطر این که امام خیلی ناراحت شد. امام غصه دار شد. و این غصه امام، شریان پیدا کرد. کما این که در این هایی که در حد قوای امام قرار می گیرند، این اتفاق می افتد. یعنی هدایت به امر، اصلا معنی اش این است. هدایت به امر معنی اش این است که شخص هرچقدر بی هوای تر شده باشد (این حرف خیلی مهم است)، مدام "

أَفَرَأَيْتَ مَنِ اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوَاهُ " (جائیه ۲۳) را کنار گذاشته باشد، و هم لایستکبرون شده باشد، بی - هوای تر شده باشد، آن جا وعاء مشیة الله می شود. او هم درش تصمیمی ایجاد می شود، نه این که تصمیم می گیرد. تصمیم در این شخص ایجاد می شود. او جزء قوای امام است. یعنی وقتی امام می خواهد، او می خواهد. امام ناراحت می شود، او ناراحت می شود. مثل روحی که ... می شود، دست و پا کرخت می شود. دست و پا حوصله کار دیگر ندارد. روح چون ناراحت یا خوشحال شده، می - بینید خودش نشاطی در دست و پا می ریزد. به خاطر این است که هرچقدر شخص بی هوای تر، این - گونه تر.

در بحث روح، روح که زمان و مکان ندارد. شما وقتی جسمت می‌خواهد یک‌جا برود خسته می‌شود. ولی شما روحت را متوجه یک جایی می‌کنی، بعد متوجه جایی دیگر. روح متوجه جایی می‌شود و اصلاً هم خسته نمی‌شود از این‌که متوجه جایی شده است. مثلاً این نیست که از کربلا آمده مشهد، اووووه چقدر راه آمده! اصلاً نه کربلاست، نه مشهد است. فقط یک حیث توجه پیدا کرده است. اصلاً نه در کربلاست و نه در مشهد است. روح در جایی نیست. نه که ما از این پنجره داریم آن حقیقت را نگاه می‌کنیم... این قرب و بعد در این حقیقت استکمالی یعنی ما هم از مرحله بدن امام باید بگذریم. یعنی شما همین‌طوری می‌خواهی مقرب شوی، مدام با امام باش. صبح و شب، صباحا و مساءً. با امام باش. در فکر امام باش. با امام راز و نیاز کن. پیش امام بنشین. این آن چیزی است که... اصلاً گرانی‌گاه امام چون این‌جاست، گرانی‌گاه تو هم همین‌جور باید باشد. اگر ما دنبال شناسایی بدن هم هستیم، به خاطر این است که یعنی گواهی می‌دهد به این‌که روحمان به درجه خاصی رسیده است. آن‌جا هم سربازها و کسانی که نزدیکند و دورند در دوره ظهور هم، درست است که بدن هست، و بالاخره در این عالم دارد اتفاق می‌افتد. ولی به دلیل این‌که این حیث‌های قیامتی جدی شده است، امام پیام خودش را به سربازهای خودش در آن طرف دنیا فاکس نمی‌کند. یا واتس اپ نمی‌کند. امام با آن حیث‌های تجردی‌اش آن‌ها را دارد هدایت می‌کند و با آنها کار می‌کند. این‌که می‌گویند "يَوْمَ تُبَدَّلُ الْأَرْضُ غَيْرَ الْأَرْضِ وَالسَّمَاوَاتُ" (ابراهیم ۴۸)، یک جور دیگر می‌شود، این یک جور دیگر را باید ما امروز تمرین کنیم. مثل این‌که به شما می‌گویند در قیامت قواعدش یک جور دیگر است. خب من چه کار کنم؟ یک جور دیگر است خب! نه، این دقیقاً به این معناست که این یک جور دیگر، دقیقاً باید به الان کشیده شود. ما تصورمان راجع به قیامت خیلی چک وعده‌ای است کلاً! نه که تصورمان راجع به قیامت خیلی چک وعده‌ای است، بالاخره ظاهراً یک چیزهایی هست و می‌رویم و می‌بینیم. مثلاً نامه عملمان را این‌گونه می‌دهند، بعد می‌گویند "اقْرَأْ كِتَابَكَ كَفَىٰ بِنَفْسِكَ الْيَوْمَ عَلَيْكَ حَسِيبًا" (اسرا ۱۴)، خودت بخوان، خودت بفهم، خودت حساب کن، خودت... بالاخره یک قواعد این‌جوری هست. کسی اگر آماده برای آن قواعد نباشد، استعداد آن قواعد را در این دنیا نداشته باشد، و در این دنیا لوازمش فراهم نشده باشد، مثل یک بچه می‌ماند که شما ممکن است بگویید در رحم این شش و چشم و غیره به چه درد می‌خورد؟ خب به درد آن طرف می‌خورد. وقتی می‌خواهد زاییده شود، به درد آن طرف



می خورد. یعنی باید استعداد آن چه می خواهد آن طرف اتفاق بیفتد، این طرف باید برایش اتفاق بیفتد. یعنی حالا دیگر خالصهً یوم القیامهً یک چیز خیلی خالصی است، ولی رشحاتش را باید این طرف تجربه کرده باشد. دستور گرفتن از امام را باید... این که آقای جاودان می گویند، اینها حرف های خیلی فوق العاده ای است. می گفتم آقا ما چه کار کنیم؟ می گفتند «شما نباید بفهمید چه کار بکنید، امام باید به شما بگوید چه کار بکنید» این حرف می دانید یعنی چه؟! یعنی شما نباید برای خودت تصمیم بگیری که! امام باید برای شما تصمیم بگیرد. یعنی شما باید امام برای تصمیم بگیرد. به عبارتی یعنی محل تصمیم امام باشی. روی قربی که پیدا کردی، امام به تو می گوید چه کار بکنی. این کار را بکن، آن کار را بکن، پیش این برو، پیش آن نرو، چه کار نکن و همه اینها. این درس را بخوان، این درس را نخوان. باید این استعداد تجردی این مدلی برای ما حاصل شود. چون که امام در دوره ظهور هم همین حیث بدن دارد ولی تصور نکنید که یک حکمرانی می کند از این دست حکمرانی که ما می کنیم. این مدلی حکمرانی می کند که به شیوه بدنی می نشیند در یک جا، به یکی فاکس می کند و به یکی پیام می دهد و ... به این شیوه نیست. هست، کمرنگ است. او در همین حالت نداء من قَرُبَ عین من بُعد. اصلاً آنجا قرب و بعد و بدنی برداشته می شود. کما این که در قیامت برداشته می شود. و این جا هم شما باید این بعد را بردارید. یعنی شما اصلاً گذاشته اند که تکمیل شوید. چون آن طرف روز ظهور این مدلی است، احتیاج به یک کلاس درس داشته ایم ما که همین جوری برخورد بکنیم با این پدیده. و آماده بشویم برای این که امام با ما با بدنش کار نمی کند، حتی در ظهور. درست است بدن دارد، یک جایی هست، حکومت دارد و ... ولی قرار نیست گرانی گاهش با ما با بدنش باشد. و یک حکمرانی شبیه این جا باشد. این ویژگی ای است که اساساً یک چیزی پیوسته به قیامت دارد نزدیک می شود. این همان بحثی بود که از ابتدا عرض کردیم. مدام به قیامت داریم ما نزدیک می شویم. قیامت ویژگی هایش این گونه است. دقت کردید؟ حالا ببینید چقدر می توانید پیش امام بنشینید. هر جا می نشینی، یا صاحب الزمان. اینجا وقتی شما ارتباط پیدا می کنید با امام، امام آن جا دارد با شما ارتباط پیدا می کند. لذا این احکام بدن را به روح تسری ندهید. روح احکام خودش را دارد و مدلش یک جور دیگر است. آن خیلی دارد قوی می شود. او که تخت بالقیس را برمی دارد در چشم به هم زدنی، " قَبْلَ أَنْ يَرْزُقَ إِلَيْكَ طَرْفُكَ " (نمل ۴۰)، می آورد، یعنی بالاتر از سرعت نور که اصلاً می گویند انرژی می شود، کسی که

این کار را به عنوان مامور سلیمان می کند، این یک خلقی است که در آن نقطه دارد انجام می دهد. نه این که آن را با سرعت نور برمی دارد می آورد. این جا دارد خلق می کند، کما این که شما حواست این جاست و بعد حواست یک جای دیگر است. الان کربلاست، بعد حواست مشهد است. اگر قدرت بر خلق داشته باشی می توانی این کار را بکنی. طی الارض اصلا همین طور است. توجه روح است که بدن را دارد می کشد. شما هم همین کار را می کنید، توجه می کنید، منتها این توجه بدنتان را نمی کشد. یک ریاضت‌هایی دارد که اگر انجام شود، بدن را هم می کشد. عملا توجه روح دارد به آن سمت می رود. که می تواند بدن را با خودش همراه کند و بدن را این جا ... می کند و آنجا مجدد خلق می کند.

مقداری بحث سنگین شد.

رفقا ویژگی این دوره را جدی بگیرید. شما باید بفهمید زمین بازی امام چیست، که بفهمید زمین بازی خودتان چیست. امام از مرحله بدن عبور کرده است. بعد ما مدام دنبال این هستیم که بدن کجاست؟ بدن که هست و ما هم داریم می بینیم. می گویند خیلی هم می بینیم. آن چیزی که براساس آن در این جا حتی بعد از ظهور اتفاق می افتد، هدایت‌های به امر است. اصلا قرب و بعدهای قیامتی است. رویه دنیایی همین الان هم خیلی وقت‌ها عوض می شود، با یک سرعت بالا. من از متخصصین پرسیدم، حتی تا چندین سال آینده این‌ها کاری می کنند که دیوار با شما حرف می زند، یک پیام را از داخل دیوار می دهند. همان‌هایی که رسانه‌ها دستشان است، زبان دیوار را باز می کنند. این اتفاق برای ۵۰۰ سال بعد هم نیست. در حدی که برای ۷-۸ سال بعد است. آن-طوری که متخصصین این مسئله می گفتند. این‌گونه دنیا اصلا یک مدل دیگر می شود. حالا صوت را چگونه از داخل دیوار درمی آورند؟ بالاخره خودشان می دانند چطور دریاورند. که آیوتی (اینترنت اشیاء) یکی از بحث‌های قلیل همین بحث است. کما این که همین دنیا دارد واقعا حوادثش تغییر می کند و مدل‌هایش عوض می شود. ولی یک تفاوت مدل جدی می کند. به عبارتی ورقش قرار است برگردد. و این هم آمادگی می خواهد. کما اینکه شما با نرم‌افزارهای جدید می‌خواهی کار کنید، یک آمادگی لازم دارید. باید آشنا با نرم‌افزارها باشید. سفر با اسنپ، تعیین مسیر با ویز، انتقال پول اینترنتی و همه اتفاقاتی که امروز دارد می‌افتد، حتی همین مسئله که کریر پول الان

یک سری صفر و یک است، اینها همه اتفاقات خیلی خاصی است. اینکه یک سری صفر و یک دارد آن ارزش را منتقل می‌کند. قبلا طلا کریر پول بود، یعنی کریر آن ارزش بود، امروزه یک چیزهای دیگری کریر ارزش است. واقعا همین مقدارش را هم در دنیا نگاه کنید، دارد یک سری روبه‌ها عوض می‌شود. ولی آن یک ورق دیگری است که باید برگردد. تلقی بنده این است (مستنداتی هم برایش هست) این عالم مادی و این همه انغمار در عالم مادی، یک دوره‌ای خودش را پس می‌زند. نه این که بگویم دوره‌ای می‌شود که دیگر ماشین و... نیست، این حالت رسوخی که در ماده و اخلاقی که در ماده ایجاد شده، این خودش خودش را پس می‌زند. کما اینکه همین الان رشحاتش در دنیا دارد دیده می‌شود. مثلا دیده‌اید اقوامی که دارند رها می‌کنند، می‌روند در یک روستا، طور خاصی زندگی می‌کنند و... یعنی دارند پس می‌زنند. یک موقعی این بشر، شما فکر کنید در خانه نشسته‌اید، در و دیوار یک صدایی را دارد پخش می‌کند که شما نمی‌خواهی! و نمی‌توانی آن را میوت کنی! دست شما نیست. ببینید چقدر حال به هم زن خواهد شد! در این نقاطی که خیلی به اوج می‌رسد معمولا... فواره‌ها در نقاط اوجش پایین می‌افتند. در نقاط اوج، دیگر حال همه را به هم می‌زند. گرایش به روح و روحانیت خیلی بالا خواهد رفت، کما این که در دنیا الان یک مقداری رشحاتش دیده می‌شود.

سوال: آیا حاج قاسم هم در زمان جنگ، با هدایت به امر جلو می‌رفتند؟

جواب: خیلی از چیزها را با هدایت به امر جلو می‌رفتند. بله. شما همین الان نگاه کنید، در روایات ما چقدر به القاء سبّوحی تاکید شده است. به القاء و نفث روعی، نفث و دمیدن در روح. گفته‌اند که شیعه باید مَفْهَم باشد. یعنی مَلْهَم باشد، یعنی امام به او بگوید چه کند و چه نکند. القاء داشته باشد. الهام داشته باشد. شیعه باید این‌گونه باشد. وقتی مدام می‌گویند شیعه باید این‌گونه باشد، یک جنبه‌اش این است که دارند برای یک جریان دیگری آماده می‌کنند. این جریان حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) باید آن قدر تبلیغ شود، که صباحا و مسائلا بنشینید ارتباط روحی با حضرت برقرار کنید. بعد وقتی که ما بگوییم این کار را برای حضرت بکنیم، آن کار را برای حضرت بکنیم، آن موقع ارتباط حضرت و هدایت به امر حضرت با خودمان را خواهیم دید. که به سمتی هدایت می‌شویم که خودمان اصلا چنین تصمیمی نگرفته‌ایم. اصلا چرا من تصمیم بگیرم؟ این

فرمایش حضرت صدیقه طاهره از آن فرمایش‌های فوق‌العاده است: «آرید آن لأرید، می‌خواهم که چیزی نخواهم» خیلی خوب است. ظرف وجودی انسان، با القائنات، ظرف مشیت خود خدا شود. مشیت سلوکی، نه مشیت وجودی. مشیت وجودی که همین‌گونه هست. در مشیت سلوکی این - گونه باشد. به حسب ظاهر من دارم این طرف می‌روم، آن طرف می‌روم، این درس را می‌خوانم و... ولی کس دیگری، او می‌کشد قلاب را. ای بی‌بصر من می‌روم، او می‌کشد قلاب را! کس دیگری دارد می‌کشد، می‌برد، می‌آورد. منی این وسط وجود ندارد. شیعیان خودشان را براساس همین ارتباط - های روحی، حتی بعد از ظهور هم همین‌طور است. بحث‌های آقای برونسی هم همین‌طور است.

سوال: این مشغله که در فضای انقلاب نوعاً درست می‌شود، چگونه می‌شود مدل خودمان را به آن سمت قیامتی ببریم؟

جواب: الذین یذکرون الله قیاما و قعودا برای بیکارها که نیست! ما فکر می‌کنیم این دغدغه‌های انقلاب مانع است از این که انسان چه کار بکند. بله، اگر کسی واقعا یک‌جوری دارد فعالیت می‌کند که مانع از توجه به خداست، کلاً این جور فعالیت اشتباه است، حتی برای انقلاب. این که گفته‌اند الذین یذکرون الله قیاما و قعودا و علی جنوبهم و یتفکرون فی خلق السموات و الارض، یعنی مدام در همین حالت است. دارد کارش را انجام می‌دهد ولی مدام در همین حالت است. شما الان رانندگی می‌کنید، رانندگی مانع این است که فکر کنید؟ مانع این است که با کسی حرف بزنید؟ نه، دارید رانندگی می‌کنید با یک نفر هم حرف می‌زنید. مانع است از این که فکر کنید؟ نه. من بسیاری از بحث‌هایم را پشت فرمان آماده می‌کنم، یعنی مقدمات و مطالعاتش را انجام می‌دهم، تنظیمش پشت فرمان است. این که مانع نیست که آدم فکر کند. اگر انسان یک‌جوری زندگی کند که نه نمازش را درست می‌تواند بخواند، نه تهجدی می‌تواند بکند، نه قرآنی می‌تواند بخواند، نه توجهی می‌تواند بکند، این چه‌طور... این حالت را اصلاً نمی‌خواهند! این کار انقلاب‌ها را پیش نمی‌برد. کار انقلاب‌های دینی را این پیش نمی‌برد. اگر کسی این‌گونه می‌خواهد زندگی کند و برای انقلاب کار کند. کار انقلاب‌های دینی را به شباهت با امام پیش می‌برد. امام هر جوری هست، شما هم شبیه به او عمل کن. هرچه گفته. من درآوردی از خودت در نیاور! هرچه گفته‌اند، همان‌گونه عمل کن. کار انقلاب را آن پیش می‌برد. شما از کجا می‌دانی که یک روضه‌ای شرکت می‌کنی، یک

نفسی می‌زنی، یک تهجدی می‌کنی، یک سجده‌ای می‌کنی... یک بحثی در مدیریت هست، بعداً ان‌شاءالله یک‌جایی خواهم گفت، این که آقا راجع به امام یک حرف خیلی فوق‌العاده‌ای می‌زدند و این حرف خیلی معنا دارد در این بحث‌ها، و آن این است که «امام توکل خودش را در رگ‌های ملت مثل خون جریان می‌داد.» این خیلی مهم است. یک مدیر کارش این نیست که فقط بیاید هی بدود، گرچه دویدنش مهم است. اما یک کار مهمش این است که آن توکل و نشاط خودش را بتواند در خون طلبه بدواند، در خون آن زیردستان. بتواند در حقیقت آن ویژگی‌های خودش را انتقال دهد. آن ویژگی‌های خوب را انتقال دهد. ویژگی‌های خوب پیدا کند و آن را انتقال دهد. انتقال هم فقط سمینار رفتن نیست، آن تهجدی که او می‌کند، آن نشاط علمی که او دارد و غیره، قطع به یقین تاثیر می‌گذارد در پایین و کسانی که با آن‌ها ارتباط روحی دارد و با آن‌جایی که ارتباط روحی برقرار کرده است. در آنجا تاثیر می‌گذارد. حتماً این‌گونه است، حتماً.

هدایت‌های به امر این‌گونه است. جریان به این سمت می‌رود که تعداد زیادتری دارند بهره‌مند می‌شوند و توجه‌های روحانی می‌کنند و حضرت به آن‌ها توجه‌های روحانی می‌کند. یک ۳۱۳ نفر هستند، یک سری گارد ویژه‌ای هستند که آن‌ها دیگر خیلی به دل حضرت دل داده‌اند.

آیات و روایات ماند، ان‌شاءالله بعد.

دستور هم درآمد. مرتب به فکر حضرت بودن، مرتب.